

بررسی و نقد کتاب النحو العصری

سیدابوالفضل سجادی*

چکیده

النحو العصری کتابی جدید در قواعد نحو و صرف است که مطابق گفته مؤلف، روش و شیوه ارائه بحث‌های آن جدید و فهم و استفاده از آن آسان است. در این کتاب، نحو و صرف زبان عربی به‌طور کامل بررسی شده، محاسن و معایب شیوه تألیفات نحو زبان عربی گردآوری، و تمام مباحث نحو و صرف زبان عربی و اسلوب‌های آن بررسی شده است. کتاب النحو العصری از جامعیتی نسبی برخوردار است، ولی نداشتن فهرست منابع، آیات و احادیث، و ... از نقاط ضعف آن به‌شمار می‌آید. شیوه آموزشی این اثر نسبتاً خوب است، ولی از آنجایی که برای آموزش قواعد صرف و نحو عربی به تمرین و تکرار نیاز است؛ فقدان تمرین در این کتاب از نقاط ضعف آن به‌شمار می‌آید. از آنجاکه مباحث مطرح‌شده در این کتاب سطحی و ساده‌اند، می‌توان گفت این کتاب فقط برای سطوح متوسط مناسب است و با توجه به برخی اشکالات علمی نمی‌تواند به‌عنوان یک منبع صرف و نحو مطرح باشد یا کتابی تخصصی به‌شمار آید. این مقاله بر آن است تا ضمن بررسی کتاب مذکور، سطح علمی کتاب، شیوه‌های آموزشی آن، و میزان موفقیت نویسنده در شرح، توضیح، و آموزش قواعد زبان عربی را ارزیابی کند.

کلیدواژه‌ها: صرف و نحو عربی، سلیمان فیاض، النحو العصری، آموزش قواعد زبان عربی.

۱. مقدمه

نحو علمی است که درستی یا نادرستی و کیفیت ترکیب‌های عربی به‌وسیله آن فهمیده می‌شود و هدف از آن دوری‌جستن از خطا در کلام و به‌تبع آن فهم صحیح جمله است.

* استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه اراک، A-sajady@araku.ac.ir
تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۸/۰۳، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۱/۱۲

از آن جایی که قرآن کریم برای مسلمانان سرچشمه علوم و معارف به‌شمار می‌رود، وضع قوانین دستور زبان قرآن گامی مهم در این مجال است، بنابراین، قرآن انگیزه اصلی پیدایش علم نحو و اعراب است.

نحو علمی مهم است و برای فهم قرآن و احادیث و ادب عربی گریزی از آن نیست؛ زیرا برای حفظ هر دین و فرهنگ باید زبان آن را حفظ کرد، همان‌طور که گفته‌اند:

حفظ اللغات علینا فرض کفرض الصلوات
فلیس یحفظ دین إلا بحفظ اللغات

آورده‌اند که ابوالأسود دثلی، در گذشته به سال ۶۷ ق، نخستین کسی بود که اصول علم نحو را از مولای متقیان علی (ع) فراگرفت و امام (ع) به او فرمود: «انح هذا النحو» بدین علت این علم نحو نامیده شد (الأفغانی بی تا: ۲۷).

زبان‌شناسان و دانشمندان زیادی پس از ابوالأسود دثلی در این راه گام نهادند و به‌زبان قرآن خدمت کردند که سرآمد آنان شیخ النحو سبویه (۱۴۰-۱۸۰ ق)، شاگرد خلیل بن أحمد الفراهیدی و صاحب اثر گرانسنگ *الکتاب* است. در همه دوره‌های ادبیات عربی نحویان زیادی ظهور کردند حتی در عصر انحطاط کسانی چون ابن‌هشام (۷۰۸-۷۶۱ ق)، صاحب کتاب *ارزش‌مند معنی اللیب*، و ابن‌مالک (۶۰۰-۶۷۲ ق)، صاحب اثر *مشهور العقیه*، باعث رشد و توسعه نحو شدند. در دوره معاصر نیز کتاب‌های زیادی در زمینه علم نحو تألیف شده است که بسیاری از آنان در شرح و توضیح قواعد شیوه پیشینیان را در پیش گرفتند، ولی به‌نظر می‌رسد اثر ارزش‌مند *معانی النحو* فاضل السامرائی گامی نو در علم نحو به‌شمار می‌آید. کتاب *النحو العصری* نیز کتابی جدید در علم نحو و صرف است که آن را معرفی می‌کنیم.

۲. معرفی کتاب *النحو العصری*

کتاب *النحو العصری* اثر سلیمان فیاض است. او در سال ۱۹۲۹ م در مصر و در مرکز السنلاویه الدقلهیه به‌دنیا آمد و در سال ۱۹۵۶ م از دانشکده زبان عربی دانشگاه الأزهر مدرک کارشناسی ارشد و در سال ۱۹۵۹ م از همان دانشکده مجوز تدریس گرفت. ناشر این کتاب مرکز الأهرام للترجمه و النشر است. کتاب در یک جلد چاپ شده و ۳۷۵ صفحه دارد و چاپ اول آن در سال ۱۹۹۵ م انجام شده است. کیفیت چاپ، حروف‌نگاری، و صفحه‌آرایی آن مطلوب است.

اشتباهات املائی کمی در آن وجود دارد؛ مثلاً در صفحه ۴۱، در «الفعل الأمر» به مضاف «ال» داده است، نیز در صفحه ۲۷ اشکال تایپی وجود دارد که صحیح آن «أفعالاً» است. در صفحه ۷۷ و در بحث اعراب اسماء خمسہ این جمله آمده است: «صن ذاک عن لغو القول» که به نظر می‌رسد «صن فاک» صحیح باشد.

برخی اشکالات اعرابی نیز در آن دیده می‌شود، مانند صفحه ۵۸ «هیا علی» که «علی» منادا و مبنی بر ضم است که به آن تنوین داده است، همچنین در صفحه ۱۱۰، مبنی للمجهول «نشأت» را «نشئت» آورده است، نیز در صفحه ۱۸۴، «اللیمون» مضاف‌الیه است ولی آن را منصوب کرده است.

همچنین، نوآوری در کتاب این است که مؤلف در همهٔ مباحث، ابتدا مسائل نحوی و صرفی را به صورت ساده بیان می‌کند و سپس مثال‌های کاربردی را برای هر نمونه می‌آورد و اعراب آن‌ها را بیان می‌کند.

از نظر محتوای علمی این کتاب در حد متوسط است، ولی با توجه به عدم ارجاعات و ذکر منابع و وجود برخی اشکالات علمی در آن نمی‌تواند یک منبع علمی به شمار آید. نیز از اشکالات کتاب این است که در آن کم‌تر از آیات قرآن استفاده شده است، در مواردی هم که استفاده کرده به قرآن ارجاع داده نشده است.

در این کتاب، نحو و صرف زبان عربی به طور کامل بررسی شده و مؤلف طبق ادعای خود سعی کرده است محاسن تألیفات زبان عربی را گرد آورد و معایب آن‌ها را کنار بگذارد و همهٔ مباحث نحو و صرف زبان عربی و اسلوب‌های آن را بررسی کند. در مبحث نحو، همهٔ موارد مرفوعات و منصوبات و مجرورات و اسم و فعل و حرف‌ها و جمله‌های اسمیه و فعلیه و اسلوب‌های زبان عربی در ساخت جمله و اسلوب‌های تخصیص و کنایه و توابع و هرآنچه مربوط به نحو و صرف زبان عربی است مورد بررسی و کنکاش قرار گرفته است. همچنین در قسمت صرف، مباحث اساسی صرف و باب‌های اعلال و ابدال و ادغام بررسی شده و بخشی از کتاب به مهارت‌های کتابت و قرائت اختصاص داده شده است که طبق ادعای مؤلف کتاب‌های دیگر از بیان آن‌ها غافل مانده‌اند.

۳. جامعیت کتاب

کتاب *النحو المعصری* مقدمه‌ای با قلم مؤلف دارد که در این قسمت به شرح و توضیح اسلوب کتاب می‌پردازد و ادعا می‌کند که کتاب او جامع قواعد زبان عربی است. البته در

این زمینه حق با اوست، ولی در این کتاب خلاصه فصل‌ها، نتیجه‌گیری و جمع‌بندی، فهرس اعلام، منابع، و کتاب‌شناسی وجود ندارد که نبود فهرس منابع و مآخذ یکی از اشکالات این کتاب است. به‌خصوص این‌که در این کتاب مؤلف به هیچ منبعی ارجاع نداده است. کتاب فهرست محتویات در ابتدا و فهرست موضوعی در آخر دارد.

۴. جایگاه کتاب در بین کتاب‌های صرف و نحو

النحو العصری کتابی است که قواعد زبان عربی را به‌صورت خیلی ساده و روان توضیح داده است و پس از توضیح مختصری درباره هر مطلب، مثال‌ها و تحلیل‌هایی برای آن می‌آورد و به‌طور خلاصه درس را روی جمله‌ها به‌صورت کاربردی توضیح می‌دهد. از سوی دیگر، چند اشکال نیز در این کتاب وجود دارد: یکی این‌که مطالب ارائه‌شده در این کتاب تا حدودی سطحی و ساده هستند و مؤلف به‌هیچ‌وجه وارد مباحث عمیق صرف و نحو عربی با آن گستردگی منحصر به فرد خود نمی‌شود و از بیان مطالب و ریزه‌کاری نحو عربی خودداری می‌کند. از دیگر اشکالات این کتاب این است که مؤلف به هیچ منبعی ارجاع نداده است، گویی از هیچ منبعی استفاده نکرده و فقط ذهنیات خود را در این کتاب آورده است و این باعث شده که در مواردی مرتکب اشتباه و بی‌دقتی شود. هم‌چنین با آن‌که اصلی‌ترین و اساسی‌ترین منبع قواعد زبان عربی *قرآن کریم* است، کم‌تر از آیات *قرآن* به‌عنوان شاهد مثال قواعد استفاده کرده و در همان موارد کم نیز به نام سوره و شماره آیه نیز اشاره نکرده است، مانند صفحه‌های ۶۶، ۶۷، ۶۸، ۷۳، ۷۶، ۷۷، ۷۸، ۹۴، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۳، ۱۹۱، ۱۹۳، ۱۹۵، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۳۳، ۲۳۸، ۲۴۵، و ۲۴۹. در برخی موارد، حدیث یا مصرع شعری را به‌مثابه شاهد نحوی آورده بدون آن‌که آدرسی از آن‌ها ارائه دهد.

۱.۴ منزلت اثر

در نقد منصفانه کتاب *النحو العصری* باید گفت این کتاب از آن‌جایی که قواعد نحو و صرف عربی را با بیان بسیار ساده توضیح داده است، برای دوره کارشناسی رشته‌هایی مانند الهیات و معارف اسلامی و زبان و ادبیات فارسی مناسب است و برای رشته زبان و ادبیات عربی که دانشجویان باید به‌شکل تخصصی قواعد زبان عربی را یاد بگیرند تا درس نحو سه و چهار می‌تواند مفید باشد، ولی از نحو چهار به بعد، این کتاب جواب‌گو نخواهد بود؛ به‌دلیل این‌که فقط به ذکر مطالب عمده پرداخته و موارد فرعی را نیاورده است. از مشکلات دیگر کتاب

این است که هیچ‌گونه تمرینی در پایان مباحث مطرح نکرده تا دانشجو بتواند آموخته‌های خود را موردسنجش قرار دهد و خود را بیازماید که چه مقدار از مطالب را یاد گرفته است.

۵. تحلیل برخی مباحث موجود کتاب

۱.۵ نقاط ضعف

در کتاب *النحو المعصری* بی‌دقتی‌هایی مشاهده می‌شود که شاید بتوان علت آن را رجوع نکردن مؤلف به منابع زبان عربی دانست؛ در این قسمت آن‌ها را بررسی می‌کنیم: در صفحه ۱۷ در بحث علامت‌های تأنیث، شرط تأنیث «الف» مقصوره و «الف» ممدوده توضیح داده نشده است، یعنی این که این دو علامت باید زاید بر اصل کلمه باشند تا نشانه تأنیث به‌شمار آیند و از آن‌جایی که در بحث علامت‌های تأنیث در «الف» مقصوره و «الف» ممدوده شرط آن‌ها را مشخص نکرده است، بنابراین، در صفحه ۱۹ «مستشفى» را مؤنث به‌حساب آورده و نشانه تأنیث آن را «الف» مقصوره گرفته است.

مؤلف در صفحه ۱۸ اسم‌های مؤنث را تقسیم‌بندی کرده که این تقسیم‌بندی خالی از اشکال نیست، مثلاً کلمه «فاطمه» را مؤنث معنوی لفظی به‌شمار آورده است، با این که در شماره یک گفته است: «مؤنث معنوی، و هو کل اسم لیس به علامة التانیث و دلّ علی مؤنث حقیقی». هم‌چنین در این صفحه، راه تشخیص اسم مؤنث را چنین بیان کرده است: «و الاسم المؤنث نمیزه بأنه يمكن الإشارة إليه باسم الإشارة» که توضیح دقیقی نیست، زیرا علاوه بر اسم اشاره با موصول و صفت و خبر و ... نیز می‌توان اسم مؤنث را تشخیص داد، مانند آیه «یا عبادِیَ الَّذِینَ آمَنُوا إِنَّ أَرْضِیَ وَاسِعَةٌ فَاِیَّایَ فَاعْبُدُونِ» (عنکبوت: ۵۶) که خبر بیان‌گر تأنیث «أرض» است. هم‌چنین در صفحه ۲۰ دو واژه «أتان» و «ضیع» را جزء اسم‌های مؤنث آورده و سپس در توضیحی با عنوان «تنبیهان» گفته است: این کلمه‌ها مذکرند و مؤنث ندارند.

مؤلف در صفحه ۲۳ در بحث مفرد و مثنی و جمع، «هذان» را تثنیه «هذا» و «اللذان» را تثنیه «الذی» دانسته است، درحالی که اگر چنین باشد، اشارات و موصولات متصرف است، ولی چنین نیست؛ اشارات و موصولات از اسم‌های غیرمتصرف‌اند.

در صفحه ۲۶، در بحث انواع معرفه و در شماره ۵ آورده است: «المضاف إلی معرف بأل» معرفه است، درحالی که باید «المضاف إلی أحد المعارف» آورده شود. هم‌چنین در همین صفحه و در شماره هفت یکی از انواع معرفه را «المعرف بالنداء مثل یا علی» ذکر

کرده است که این مثال صحیح نیست؛ زیرا علی اسم علم و قبل از مورد ندا قرار گرفتن معرفه بوده است. منظور از «المعرف بالنداء» منادای نکره مقصوده است مانند: «یا رجل» (مدنی ۱۳۸۹: ۸۷).

در صفحه ۳۱، در مورد ضمائر مستتر آمده است: «توجد بعد الأفعال فقط المسبوقة بأسماء»، در حالی که نیازی به عبارت «المسبوقة بأسماء» نیست، مثلاً برای آن که ضمیر در «أكتب» مستتر باشد نیازی به آوردن اسم پیش از آن نیست.

در صفحه ۳۵، جمله «نشرت المجلة ما كتبت لها من قصة» را مورد بررسی قرار داده و اسم موصول ما را مؤنث غیر عاقل گرفته است. در حالی که با توجه به ضمیر عائد در «كتبت» اسم موصول مذکر است.

در تعریف اسم منقوص در صفحه ۳۸ آمده است: «هو كلُّ اسمٍ معربٍ آخره ياءٌ لازمةٌ»، که اگر گفته شود: «آخره ياءٌ لازمةٌ غیر مشددة»، تعریف دقیق‌تر خواهد بود تا شامل کلمه‌هایی همانند «علی و مهدی» نشود (حسن ۱۴۲۵: ج ۱، ۱۷۲).

اگر اسم مفردی هم جمع قله داشته باشد و هم جمع کثرة، مانند حرف که جمع قله آن «أحرف» و جمع کثرة آن «حروف» است، بهتر است به هنگام جمع بستن قاعده رعایت گردد، بنابراین، برای حرف‌های مشبیه بالفعل گفته می‌شود: «الأحرف المشبیه بالفعل» و برای حرف‌های جر «حروف الجر». ولی این مسئله در این کتاب رعایت نشده است، مانند صفحه‌های ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۵۳، ۵۴، ۵۷، ۵۸، ۹۷ و ۱۰۴.

در بحث معرب و مبنی در صفحه ۵۳ آمده است: «و المضارع منها كله معرب، إلا إذا اتصل بنونى التوكيد، أو بنون النسوة»، در این جا قید «مباشرة» لازم است یعنی باید گفته شود: «إلا إذا اتصل بنونى التوكيد مباشرة»؛ زیرا مضارع مؤکد در صیغه‌های أفعال خمسه معرب به اعراب تقدیری هستند، ابن مالک در الفیه می‌گوید:

و فعل أمر و مضى بنيا وأعرّبوا مضارعاً إن عریا
من نون توكيد مباشر و من نون إناث كیرعن من فتن

(ابن عقیل ۱۴۱۱ ق: ج ۳۶، ۱)

در صفحه ۵۵ آمده است: «حروف ناصبة للمضارع نصباً فرعياً» که این عبارت صحیح نیست؛ زیرا حرف «حتى» و «فاء» و «واو» و «لام» و «أو» از حرف‌های ناصبة فعل مضارع نیستند، در این موارد آنچه باعث نصب فعل مضارع می‌شود «أن ناصبة مقدره» است (بنگرید به مدنی ۱۳۸۹: ۶۵۰).

در صفحه ۶۶، اعراب «من، إذ، و إذا» را اشتباه آورده است؛ «من» در جمله «من یذاکر ینجح» مبتدأست. بنابراین، باید مرفوع محلاً باشد و در آیه «وَأَذْكُرُوا إِذْ أَنْتُمْ قَلِيلٌ» (انفال: ۲۶) اشاره‌ای به آیه بودن آن نکرده است همچنین «إذ» مفعول به است، بنابراین، باید منصوب محلاً باشد که مؤلف «لا محل» برای آن در نظر گرفته است و در جمله «إِذَا ذَاكَ نَجَحْتَ» «إِذَا» ظرف و منصوب محلاً است که در قسمت اعراب آن «لا» محل آورده است.

مؤلف در صفحه ۷۸ و در بحث شروط اعراب اسماء خمس، سومین شرط معرب به حروف بودن آن‌ها را چنین بیان داشته است: «أَنْ تَكُونَ مِضَافَةً لِغَيْرِ يَاءِ الْمُتَكَلِّمِ»، سپس در ادامه می‌گوید: اگر شرط سوم وجود نداشته باشد، باید با حرکت مناسب پیش از یاء به آن اعراب مناسب بدهیم. که به نظر می‌رسد این بیان درستی نیست و باید گفته شود: در این موارد مانند هر اسم مضاف به یاء متکلم اعراب آن‌ها تقدیری است (بنگرید به ابن عقیل ۱۳۸۴: ج ۱، ۵۳).

سلیمان فیاض در صفحه ۷۸ در تعریف اسم غیرمنصرف می‌گوید: اسمی است که کسره و تنوین نمی‌گیرد، سپس در ادامه بیان می‌کند که اگر اسم غیرمنصرف به اسم الف و لام‌دار اضافه شود، منصرف می‌گردد که این موارد خالی از اشکال نیستند: اولاً در تعریف اسم غیرمنصرف فقط بحث تنوین گرفتن مطرح است (الزجاج ۱۳۹۱: ۱) نه کسره‌پذیرفتن، کسره‌پذیرفتن حکم اعرابی اسم غیرمنصرف است نه تعریف آن، همان‌طور که ابن‌مالک در الفیه می‌گوید:

الصرف تنوین آتی مبینا معنی به یکون الاسم أمکننا

(ابن عقیل ۱۳۸۴: ج ۲، ۳۲۰)

ثانیاً، اسم غیرمنصرف حتی اگر اضافه هم شود، منصرف نمی‌گردد و به همان شکل غیرمنصرف باقی می‌ماند؛ زیرا اسباب منع صرف آن از بین نمی‌رود و همان‌طور که گفته شد، اسم تنوین‌پذیر منصرف است و اسمی که تنوین نمی‌پذیرد غیرمنصرف است و اسم زمانی که «ال» بگیرد یا اضافه شود تنوین نمی‌پذیرد.

در صفحه ۸۴ و در بحث اعراب افعال خمس فعل «یتمسکون» را برای «الغائبون» و «الغائبات» مثال آورده و بیان داشته که مرفوع به ثبوت نون اعراب است که اشتباه است به دلیل این که اولاً «یتمسکون» بین دو صیغه مشترک نیست و ثانیاً این که صیغه «الغائبات» مبنی است و جزء افعال خمس نیست.

در صفحه ۱۰۵ و در بحث افعال ناقصه و تقدیم جوازی خبر بر اسم، مؤلف محترم دو مورد آورده که درباره علت تقدیم دقت کافی نداشته است، آن دو جمله «صار فی النهر المیاء، و أصبحت بین الأشجار الطیور» هستند. در این دو عبارت، اسم معرفه و خبر شبه‌جمله است و مؤلف سبب تقدیم خبر را شبه‌جمله بودن دانسته است، در صورتی که در این موارد تقدیم خبر واجب نیست تا گفته شود به دلیل شبه‌جمله بودن خبر تقدیم صورت گرفته است، در این موارد تقدیم خبر جایز و به دلیل تخصیص و اهتمام انجام شده است (تفتازانی بی تا: ج ۱، ۱۶۱).

در بحث افعال مقاربه در صفحه ۱۰۷، در مورد جامد بودن فعل‌های مقاربه بیان می‌کند: از میان این فعل‌ها «کاد، أوشک، طفق، و جعل» مضارعشان نیز به کار می‌رود و عمل می‌کند، که این مطلب دقیق نیست؛ زیرا از بین افعال مقاربه فقط «کاد و أوشک» هستند که مضارعشان کاربرد دارد، همان‌طور که ابن‌مالک نیز بر این مطلب تأکید دارد و می‌گوید:

و استعملوا مضارعا لأوشکا و کاد لا غیر و زادوا موشکا

(ابن‌عقیل ۱۴۱۱ ق: ج ۱، ۳۳۷)

مؤلف در صفحه ۱۳۵ در بحث نائب مفعول مطلق، در جمله «تتطور الحیاة سریعاً» نوع مفعول مطلق را صیغه مصدر در نظر گرفته است که به نظر می‌رسد دقیق نیست، بنابراین بهتر است گفته شود: صفت جانشین یا نائب مفعول مطلق شده است.

در صفحه ۱۵۰، درباره حروف جر زائد عبارت «لیس کمثل عون الله عون» را مثال برای زائد بودن حرف جر آورده و «عون» را مرفوع کرده است، از آنجایی که مؤلف کاف را حرف جر زائد در نظر گرفته است، بنابراین، «مثل» اسم لیس و «عون» خبر لیس است و باید منصوب شود.

در صفحه ۱۵۱، «لآخره» در عبارت «و یجب أن یكون المضاف مجرداً من أُل التعریف و من التئوین لآخره» حشو است.

در صفحه ۱۶۶، در بحث تأکید در جمله «تتحقق تتحقق الخبرة بالممارسة» مؤلف بر این عقیده است که «تتحقق» دوم تأکید برای فعل اول و مرفوع است، ولی در جمله «کتب علی کتب علی» یا «علی کاتب علی کاتب» بر این عقیده است که تأکید لفظی محلی از اعراب ندارد. در صورتی که تفاوتی بین سه جمله وجود ندارد.

در صفحه ۱۷۰، در تعریف بدل آمده است: «البدل تابع غیر مقصود لذاته» کلمه «غیر» در این جا اشتباه است، زیرا بدل تابع مقصود است هم‌چنان که ابن‌مالک می‌گوید:

التابع المقصود بالحکم بلا واسطه هو المسمى بدلا

(ابن عقیل ۱۴۱۱ ق: ج ۲، ۲۴۷)

در صفحه ۱۹۰، بحث اعراب جمله قسمت منصوبات در جمله «کتبت بالقلم»، «بالقلم» را مفعول به گرفته که صحیح نیست.

در صفحه ۱۹۲، قسمت اعراب جمله‌هایی که توابع واقع می‌شوند، جمله پس از واو را در «مررت بطائر و هو یاکل و جاء عالم و هو سعید» صفت گرفته، در حالی که در چنین جمله‌هایی قول مشهور بر حال بودن این جمله‌هاست و فقط کسانی چون زمخشری برخلاف قول مشهور معتقدند که چنین جمله‌هایی صفت هستند و واو برای تأکید ارتباط صفت با موصوف آمده است (بنگرید به زمخشری بی تا: ج ۲، ۱۸۷؛ الصبان بی تا: ج ۲، ۱۷۵).

در صفحه ۱۹۸، ظرف را قسیم جار و مجرور گرفته در صورتی که برعکس است. مؤلف در صفحه ۲۰۱ اسم تفضیل را غیرعامل شمرده، در حالی که عمل کردن آن در ضمیر مستتر اجماعی و مشهور است (مدنی ۱۳۸۹: ۶۱۶).

در صفحه ۲۳۳ و در بحث ادات شرط، بیان داشته اسلوب‌هایی وجود دارد که بدون ادات شرط بیان‌کننده شرط هستند و در این موارد فعل شرط طلبی و به صورت امر و نهی است که فعل مضارع پس از امر و نهی در این موارد دو حالت دارد: یا بنا بر این که جواب است مجزوم می‌شود یا این که به همان حالت مرفوع باقی می‌ماند، مانند: «اعمل تمل یا تنال»، که این امر قابل نقد است: این که در مواردی که مضارع پس از امر یا نهی مجزوم می‌شود فعل شرط در تقدیر است، مانند: «قولوا لا إله إلا الله تفلحوا یعنی قولوا لا إله إلا الله إن تقولوا لا إله إلا الله تفلحوا» و در مواردی که مضارع پس از امر و نهی مجزوم نمی‌شود شرط و جواب یا سبب و مسببی در میان نیست مانند آیه «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَ تُزَكِّيهِمْ بِهَا» (توبه: ۱۰۳) که فعل مضارع پس از امر مرفوع مانده است؛ زیرا شرطی در تقدیر نیست. بنابراین، در این موارد باید معنا را در نظر گرفت و با توجه به علم معناشناسی، جواز در کار نیست، چون هر کدام از آن دو جمله معنای خاص خود را دارند (بنگرید به السامرای ۱۴۲۸ ق: ج ۴، ۱۱).

در صفحه ۲۴۲ آورده که حرف ندای «یا» برای عموم منادی قریب، متوسط، و بعید به کار می‌رود، در صورتی که این طور نیست، «یا» برای منادی بعید است، همان‌طور که الفیه می‌گوید:

و للمنادی الناء أو كالناء یا و آی و آكذا آیا ثم هیا

(ابن عقیل ۱۴۱۱ ق: ج ۲، ۲۵۵)

بنابراین، استعمال «یا» برای منادی غیربعید مجاز است (فاضلی ۱۳۸۸: ۱۰۳).

مؤلف در صفحه ۲۴۳، در قسمت اعراب منادی بیان داشته که منادی مفرد معرفه و نكرة مقصود مبنی بر علامت رفع هستند و بقیه مناداها منصوب به فتحه و «یا» هستند؛ این تعبیر دقیق نیست؛ زیرا منادی مضاف در صورتی که از اسماء خمسه باشد، مانند «یا ابا عبدالله» با «الف» منصوب می‌گردد.

در صفحه ۲۴۴، منادی علم را به صورت مثنی و جمع آورده «یا محمدان، یا محمدون» و نوع منادا را علم در نظر گرفته در صورتی که اسم علم وقتی از حالت مفرد خارج می‌شود نكرة می‌شود، بنابراین، باید با «ال» معرفه گردد.

در قسمت فعل‌های مدح و ذم در صفحه ۲۵۸، در مثال‌هایی که برای «حبذا» آورده صفت را مخصوص به مدح گرفته که اشتباه است.

در صفحه ۲۶۵، در بحث تخصیص و در اعراب «لاسیما» بیان داشته است: «سی» اسم لا و منصوب به فتحه است که نادرست است، سپس درباره اعراب ما گفته: «ما» ممکن است اسم موصول باشد که به «سی» اضافه شده است. این تعبیر نیز صحیح نیست؛ زیرا ممکن نیست مضاف‌الیه قبل از مضاف بیاید.

مؤلف در صفحه ۲۶۸ آورده که جواب قسم وقتی جمله اسمیه منفی باشد تأکید نمی‌شود مگر با ادات قسم، سپس این مثال را آورده است: «تالله لا نجاح إلا بالمشاورة» و ادات تأکید جواب را «تاء» گرفته است. این تعبیر صحیح نیست؛ زیرا «تاء» در این جا ادات قسم است نه ادات تأکید جواب قسم.

در صفحه ۲۷۶، بحث جمع تکسیر دو کلمه «رسالة» و «قلادة» را بر وزن مفاعل گرفته در حالی که بر وزن فعائل هستند (الغلابینی ۱۳۸۸ ق: ج ۲، ۵۴).

در صفحه ۳۰۶، در بحث تصغیر، مصغر اسم‌های مؤنث ثلاثی «شمس» را «شمیس» و «أرض» را «أریض» آورده که اشتباه است، مؤنث این اسم‌ها «شمیسة» و «أریضة» می‌شود؛ زیرا در اسم‌های مؤنث معنوی ثلاثی به‌هنگام تصغیر تاء تأنیث ظاهر می‌شود (همان: ۹۳).

نویسنده در صفحه ۳۰۷، اسم منسوب «ملة» را «مللی» گرفته که اشتباه است، در اسم منسوب اگر کلمه جمع هم باشد، ابتدا به مفرد تبدیل و سپس منسوب می‌شود، بنابراین اسم منسوب «ملة» «ملی» است.

در صفحه ۳۲۹ و در بحث نون تأکید در فعل‌های معتل، بدون آن‌که حرف عله را برگرداند نون تأکید به آن‌ها اضافه کرده و آورده «أطع أطنن» که اشتباه است و «أطینن» می‌شود.

۶. شیوه استدلال مؤلف

مؤلف در این کتاب قواعد نحو و صرف زبان عربی را با بیانی ساده و به صورت مختصر توضیح می‌دهد، بدون آن‌که وارد مباحث عمیق شود یا آن‌که به تجزیه و تحلیل مباحث بپردازد. بنابراین، می‌توان گفت مباحث در این کتاب عموماً به صورت سطحی و ساده مطرح شده است و از استدلال و استنتاج خبری نیست و همان‌طور که گفته شد، از ورود به مباحث عمیق و نکات دقیق خودداری کرده و اگر ورودی هم داشته، خیلی در آن موفق نبوده است. بنابراین، اگر گفته شود مؤلف محترم نحوی و نحودان نبوده، سخنی به گزافه نیست.

۷. منابع و استنادات اثر

بی‌شک یکی از عمده‌ترین نقاط ضعف این کتاب نداشتن منابع و استنادات آن است که در هیچ بحثی به هیچ منبعی ارجاع داده نشده است. این اثر فهرس منابع و مأخذ ندارد و عدم ارجاع به مصادر و منابع باعث شده مؤلف در برخی مباحث دچار اشتباه شود و آموزش غلط بدهد که به‌طور مفصل به آن‌ها اشاره شد.

۸. بررسی میزان ارتباط و چالش اثر با اصول دینی و اسلامی

می‌توان گفت در کتاب *النحو المعصری* از یک طرف مخالفت و ناسازگاری با اصول دینی مشاهده نمی‌شود و از طرف دیگر هم مؤلف در ضمن آموزش قواعد زبان عربی اقبال آن‌چنانی هم به مباحث دینی از خود بروز نداده است؛ زیرا اولاً مقدمه خود را بدون ذکر نام خداوند شروع کرده و در این قسمت به تعریف و تمجید از کار خود پرداخته است. ثانیاً در بیان قواعد در این کتاب با حجم نسبتاً زیاد آن (۳۷۵ صفحه) کم‌تر از آیه‌های قرآن استفاده کرده است، با آن‌که زبان عربی و قواعد آن مدیون قرآن کریم است. در مواردی هم که از آیه‌های قرآن بهره برده، مانند صفحه‌های ۶۶، ۶۷، ۶۸، ۷۳، ۷۶، ۷۷، ۷۸، ۹۴، ۱۲۸، ۱۲۹،

۱۳۳، ۱۹۱، ۱۹۳، ۱۹۵، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۳۳، ۲۳۸، ۲۴۵، و ۲۴۹ هیچ اشاره‌ای به آیه‌بودن آن‌ها نکرده است و فقط کسی که با قرآن و آیه‌های نورانی آن آشنا باشد متوجه می‌شود که این جمله‌ها از قرآن است. از احادیث نیز بسیار کم و در حد یکی دو مورد بدون ذکر قائل و آدرس استفاده کرده است.

۹. نتیجه‌گیری

۱. محتوای اثر با عنوان و فهرست منطبق است؛
۲. کیفیت شکلی و چاپ اثر از نظر صحافی، حروف‌نگاری، و صفحه‌آرایی مطلوب است؛
۳. رعایت قواعد عمومی نگارش و ویرایش مطلوب و مناسب است، اغلاط املائی در آن کم است، بنابراین، خواننده این اثر با مشکلی مواجه نمی‌شود؛
۴. از نظر جامعیت، می‌توان گفت در شرح و توضیح مباحث ساده، کتاب از جامعیت نسبی برخوردار است، ولی فاقد فهرس منابع، آیات و احادیث، و ... است که از نقاط ضعف آن به‌شمار می‌آید؛
۵. شیوه آموزشی این اثر و بهره‌گیری از ابزارهای علمی برای آموزش نسبتاً خوب است، ولی از آنجایی که برای آموزش قواعد صرف و نحو عربی به تمرین و تکرار زیاد نیاز است، بنابراین، نبودن تمرین در این کتاب از نقاط ضعف آن به‌شمار می‌آید؛
۶. ارجاع‌ندادن به مصادر و منابع از نقاط ضعف اثر به‌شمار می‌آید؛
۷. باتوجه به این که در آموزش زبان عربی صرف مقدمه نحو است، بنابراین، بهتر بود مؤلف ابتدا به آموزش صرف می‌پرداخت، ولی در این کتاب برعکس است؛
۸. در این اثر هیچ‌گونه مخالفتی با اصول دینی مشاهده نمی‌شود؛
۹. از آنجایی که مباحث مطرح‌شده در این کتاب سطحی و ساده هستند، می‌توان گفت این کتاب آموزشی است و باتوجه به برخی اشکالات علمی در آن نمی‌تواند به‌مثابه یک منبع صرف و نحو مطرح باشد؛
۱۰. باتوجه به عدم ارجاعات و منابع، امانت‌داری و دقت در ذکر منبع در این اثر مطرح نیست؛
۱۱. باتوجه به رویکرد خاص مؤلف در این اثر، می‌توان گفت این کتاب در آموزش قواعد زبان عربی یک کتاب پایه و عمومی است و کتابی تخصصی به‌شمار نمی‌آید.

کتابنامه

قرآن کریم.

- ابن عقيل (۱۴۱۱ ق)، شرح ابن عقيل، تهران: ناصر خسرو.
- الأفغانى، سعيد (لاتا)، من تاريخ النحو، بيروت: دار الفكر.
- تفتازانى، سعدالدين (لاتا)، شرح المختصر، قم: دار الحكمة.
- حسن، عباس (۱۳۸۳ ش)، النحو الوافى، تهران: ناصر خسرو.
- زجاج، ابواسحاق (۱۳۹۱ ق)، ما ينصرف و ما لا ينصرف، القاهرة: الأهرام التجارية.
- زمخشري، محمود (لاتا)، الكشاف، بيروت: دار الكتاب العربى.
- السامرايى، فاضل صالح (۱۴۲۸ ق)، معانى النحو، بيروت: دار إحياء التراث العربى.
- الصبان، محمدعلى (لاتا)، حاشية الصبان على شرح الأشمونى، بيروت: المكتبة العصرية.
- الغلايىنى، مصطفى (۱۳۸۸ ق)، جامع الدروس العربية، القاهرة: المطبعة المصرية.
- فاضلى، محمد (۱۳۸۸ ش)، دراسة و نقد فى مسائل بلاغية هامة، تهران: سمت.
- مدنى، سيدعلى خان (۱۳۸۸ ش)، الحدائق النديية، تصحيح و تحقيق سيدابوالفضل سجادى، قم: ذوى القربى.